

واژگان تحول‌یافته عربی در فارسی و چالش‌های فراروی

مترجمان

ربابه رضانی*

استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۰۵)

چکیده

اعتقاد و گرایش ژرف نسبت به دین اسلام باعث شد ایرانیان زبان عربی را یک زبان بیگانه ندانند و در برابر ورود واژگان عربی، به‌ویژه واژگان دارای هویت دینی، موضع دفاعی نگیرند. از این رو، کلمات عربی به‌راحتی وارد زبان فارسی شدند و به دلیل سابقه زیادی که در این زبان داشتند، دچار تحول معنایی شدند. این امر چالش بزرگی را فراروی مترجمان قرار داده است. مترجم تازه‌کار نمی‌داند این کلمه عربی که اکنون در فارسی به کار می‌رود، آیا نزد عرب نیز به همین معناست یا خیر. ارتباط و پیوند بین ایرانیان و عرب‌ها گاه برای مدتی متوقف یا کم‌رنگ می‌شود و دوباره شکل می‌گرفت و شدت می‌یافت. همین ناپایداری در پیوند دو زبان باعث شد که برخی از کلمات عربی که به زبان فارسی وارد شدند، رو به فراموشی گذارند و متروک شوند و برخی دیگر نیز تحول معنایی یابند و همین امر دشواری‌هایی را در ترجمه از عربی به فارسی برای مترجمان پدید آورد. دگرگونی‌های زبانی و تغییراتی که در دوره‌های مختلف در کلمات به وجود می‌آید، امری کاملاً طبیعی است، اما زبان‌دانان و مترجمان باید از این دگرگونی‌های معنایی آگاهی داشته باشند. دلایل و ریشه‌های تغییر معنایی کلمات عربی در فارسی را می‌توان در قالب پذیرش دینی، کثرت استعمال، تحولات سیاسی-اجتماعی، به‌گزینی، گسست فرهنگی و کلمات و تعابیر نوظهور بررسی کرد. واژگانی که دچار تحول معنایی شده‌اند، بر اساس تفاوت‌هایشان با لفظ و معنای عربی، به ده دسته تقسیم می‌شوند که هر یک از آنها چالشی را فراروی مترجمان می‌نهد. روش پژوهش مقاله نیز توصیفی - تحلیلی است.

واژگان کلیدی: واژگان عربی-فارسی، وام‌گیری، چالش ترجمه، تحول معنایی.

مقدمه

سرنوشت واژگان در محیط‌های مختلف زبانی، شباهت زیادی به سرنوشت انسان‌ها در جوامع بشری دارد. در مجموعه‌های مختلف زبانی و در طول زمان، واژگانی متولد می‌شوند، رشد می‌کنند و متحول می‌شوند. گاه نیز پیش می‌آید که برخی واژگان از زبان‌های دیگر وارد می‌شوند، ملیت زبان را می‌پذیرند و صورت تازه‌ای پیدا می‌کنند یا معنا و هویت جدیدی می‌یابند. در واقع، از ریشه خود کنده می‌شوند و در هوای تازه‌ای قرار می‌گیرند. «این اتفاق زبانی و در واقع، این تغییر ملیت واژگانی» (ر.ک؛ مشیری، ۱۳۷۳: ۷) در همه زبان‌ها روی می‌دهد، اما رابطه تنگاتنگ زبان فارسی با عربی، شکل ویژه‌ای به هویت‌پذیری واژگان عربی در فارسی داده‌است. واژگان عربی در فارسی، اغلب متأثر از شرایط و بستر کاربردی متفاوت، طی سال‌ها دچار تحولات و دگرگونی‌های معنایی شده‌اند. اگرچه برخی پژوهشگران برآنند که «واژگان عربی در فارسی از تحول معنایی واپس مانده‌اند» (آذرنوش، ۱۳۸۵: ۱۷۵)، اما این تحول معنایی به هر میزان و مقداری که باشد، وجود دارد و لمس‌شدنی است؛ خواه در زبان اصلی صورت گرفته باشد، خواه در زبان میزبان. اشتراک کلمات در فارسی و عربی و تفاوت معنایی آن‌ها برای مترجمی که از عربی به فارسی یا بالعکس ترجمه می‌کند، چالش بزرگی است. برخلاف تصور اولیه، وجود حجم بزرگی از واژگان مشترک در عربی و فارسی نه تنها به تسهیل در کار ترجمه کمکی نمی‌کند، بلکه یکی از عوامل پیچیدگی و دشواری‌های ترجمه عربی به فارسی است.

در طول دوره‌های مختلف، علما و دانشمندان ایرانی به دلیل اعتقاد و گرایش عمیق و ژرفی که به دین اسلام داشتند، زبان عربی را یک زبان بیگانه نمی‌پنداشتند و به هیچ روی در مقابل ورود واژگان عربی، به‌ویژه واژگان دارای هویت دینی موضع دفاعی نمی‌گرفتند. همین امر باعث شد کلمات عربی به راحتی وارد زبان فارسی شوند و به دلیل سابقه زیادی که در این زبان داشتند، حتی تحول معنایی پیدا کنند. این تحول معنایی واژگان عربی در زبان فارسی، چالش بزرگی را فراروی مترجمان فراهم آورده‌است، به طوری که مترجمی

که از عربی به فارسی ترجمه می‌کند، نمی‌داند این کلمه عربی که اکنون در فارسی به کار می‌رود، آیا نزد عرب‌ها نیز همین معنا را دارد یا نه! با مطالعه و بررسی آثار مترجمان عربی به فارسی در طول سال‌های متمادی معلوم می‌شود که کمتر مترجمی است که در دام این چالش نیفتاده، دچار اشتباه نشده باشد.

گسترش اسلام در ایران و جایگاه رفیع و بلندی که این دین بزرگ در دل و جان ایرانیان پیدا کرد، باعث شد فراگیری زبان عربی که زبان دین اسلام بود در این سرزمین کهن پای بگیرد و یادگیری زبان عربی به یکی از شعایر دینی تبدیل گردد. دانشمندان مسلمان ایرانی به این درک و باور رسیدند که فهم دین اسلام، دریافتن فلسفه نزول قرآن، گسترش اسلام و استفاده از کتاب‌های تفسیر، روایات، سیره، تاریخ و سایر علوم اسلامی، جز با فراگیری زبان عربی و تسلط بر آن و تعمق در آن حاصل نخواهد شد. از این رو، خود و فرزندان خود را به فراگیری این زبان و تعمق در علوم اسلامی واداشتند و علما و دانشمندان برجسته‌ای را در لغت، نحو، بلاغت، تفسیر و سایر علوم مربوط به اسلام و قرآن به جهان اسلام معرفی کردند.

این ارتباط و پیوند بین ایرانیان و عرب‌ها در برخی دوره‌ها، به صورت متوالی و در برخی دوره‌ها، به صورت منقطع ادامه یافت؛ به عبارت دیگر، گاه این ارتباط برای مدتی متوقف یا کم‌رنگ می‌شد، ولی دوباره شکل می‌گرفت و شدت می‌یافت. همین ناپایداری در پیوند دو زبان باعث شد که برخی از کلمات عربی وارده به فارسی رو به فراموشی گذارند و متروک شوند و برخی دیگر تحول معنایی یابند؛ یعنی معنای آن‌ها با معنای عربی آن‌ها متفاوت گردد و همین امر دشواری‌هایی را در ترجمه از عربی به فارسی برای مترجمان پدید آورد؛ زیرا معنای برخی از کلمات عربی که ما هم‌اکنون در فارسی از آن‌ها استفاده می‌کنیم، کاملاً با معنایی که عرب‌ها امروزه از آن اراده می‌کنند، متفاوت است؛ کلماتی مانند: کلفت، غش، تصمیم، شعور و... از این دست هستند که در ادامه مقاله، آن‌ها را بررسی می‌کنیم. ذکر این نکته ضروری است که این چالش فقط فرا روی مترجمانی است که از عربی به فارسی و بالعکس ترجمه می‌کنند و این ویژگی در زبان‌های دیگر وجود ندارد. تحول زبان و تغییراتی که در طول دوره‌های مختلف در کلمات به وجود

می‌آید، امری کاملاً طبیعی است و زبان‌دانان و مترجمان باید از این تحول معنایی آگاهی داشته باشند.

۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌ها و مقالات اندکی درباره تحول معنایی کلمات عربی در فارسی وجود دارد که کتاب عربی در فارسی از خسرو فرشیدورد (۱۳۸۱) و مقاله «ماهیت و پیامدهای تحول معنایی واژگان عربی در زبان فارسی» از ادریس امینی و شهریار نیازی، (۱۳۹۴) از آن جمله هستند. فرشیدورد بیشتر به تغییر آوایی این کلمات پرداخته‌است و به جنبه تحول معنایی آن‌ها چندان توجه نکرده‌است. اما در مقاله مشترک نیازی به تفصیل به این موضوع پرداخته شده‌است، ولی به چالشی که این کلمات در ترجمه به وجود می‌آوردند، اشاره‌ای نکرده‌است. کتاب‌های فن ترجمه (معروف: ۱۳۸۰)، روش‌هایی در ترجمه از عربی به فارسی (ناظمیان: ۱۳۸۱) و روش ارزیابی و سنجش کیفی متون ترجمه شده از عربی به فارسی (نصیری: ۱۳۹۰) به این چالش اشاره‌هایی گذرا نموده‌اند و نمونه‌هایی را ذکر کرده‌اند، اما درباره این موضوع به تفصیل بحث نکرده‌اند. تفاوت و برجستگی پژوهش حاضر این است که دلایل و ریشه‌های تحول معنایی را واریسی کرده، لغزشگاه‌های مترجمان در ترجمه این واژگان را برشمرده‌است.

۲. پرسش‌های پژوهش

این پژوهش در پی آن است که به این پرسش‌ها پاسخ بدهد:

الف) کلمات عربی در فارسی در چند گروه قرار می‌گیرند و چه تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؟

ب) کلمات عربی تحول‌یافته در فارسی چه چالشی را پیش روی مترجمان می‌گذارند و راه برون‌رفت از آن‌ها چیست؟

ج) دلایل و ریشه‌های تغییر یافتگی معنایی کلمات عربی در فارسی چیست؟

در پیوند با اهداف نگارش این مقاله باید به مواردی همچون دلایل تحول‌یافتگی واژگان و چگونگی دادوستد زبان‌ها، علاوه بر چالش‌های پیش روی مترجمان اشاره کرد و برای جلوگیری از اشتباه و خطا در دریافت صحیح معنا از کلمات تحول‌یافته پیشنهادهایی را برای مترجمان طرح کرد.

۳. فرضیه‌های پژوهش

بخشی از واژگان عربی موجود در فارسی به دلایل مختلفی از جمله دین، تحولات اجتماعی و گسست فرهنگی، روند تحول‌معنایی را طی کرده‌اند و معنا و مفهوم آن‌ها در عربی و فارسی متفاوت است. این واژگان چالش مهمی را فرا روی مترجمان از عربی به فارسی قرار می‌دهند و ناآشنایی مترجم با این تحول‌معنایی و تفاوت‌ها، باعث اشتباه در برداشت معنا و مقصود از متن اصلی می‌شود.

۴. روند تحول‌معنایی واژگان عربی و دلایل آن

در زبان فارسی، واژه‌های عربی وجود دارند که در دوره‌های مختلف تاریخی وارد شده‌اند و به یک نیاز زبانی پاسخ داده‌اند. این واژه‌ها گاه تک‌معنایی هستند؛ یعنی «مترجم بدون نیاز به بافت و موقعیت می‌تواند آن‌ها را با واژه‌های موجود در زبان مقصد جایگزین کند» (ذلیل، ۱۳۸۱: ۱۲۰). حال ممکن است این واژه موجود در زبان مقصد، در فارسی همان معنای عربی را داشته باشد، یا معنایی متفاوت را برساند. کلمات عربی که در فارسی وجود دارند و مورد استفاده قرار می‌گیرند، به دلایل مختلف دچار تحول‌معنایی شده‌اند و تغییر یافته‌اند. در اینجا به برخی از این عوامل اشاره می‌کنیم:

۴-۱) پذیرش دینی

یکی از عوامل تحول و تغییر‌یافتگی معنایی کلمات عربی، عامل دینی است؛ مانند برخی اصطلاحات قرآنی مشهور در محیط و فضای اسلامی «که همان کلمات و واژه‌های معروف و شناخته‌شده در میان جاهلی‌ها بود، اما پس از ورود به قرآن کریم، از مفاهیم

دینی تأثیر پذیرفت و مفاهیم تازه‌ای پیدا کرد که قبلاً با آن‌ها آشنا نبود؛ مانند نماز، روزه، حج و غیره» (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۲۳۹). قبل از ظهور اسلام و بعثت پیامبر اکرم (ص)، برای تنظیم ضوابط و مناسبات حقوقی، معاملاتی و اقتصادی بین مردم و نیز در باب مراسم عبادی دوران جاهلیت، کلمات و الفاظ و نیز اصطلاحاتی وجود داشته‌است. بعد از ظهور اسلام، بسیاری از این نظام‌های حقوقی، اجتماعی و اقتصادی عیناً از سوی شارع مقدس تأیید شد، در برخی موارد تغییرهایی داده شد و نسبت به مواردی که قبلاً حکم و ترتیب خاصی وجود نداشت، احکام و ترتیب‌های جدیدی تشریح گردید؛ یعنی «پاره‌ای کلمات و اصطلاحات اسلامی که در احکام استعمال داشته‌است، هرچند ممکن است برگرفته از عرف متداول باشد، ولی به علت داشتن بار شرعی و به این سبب که شارع برای بیان مفاهیم و مقاصد خاص شرعی، از این قالب‌ها استفاده کرده‌است، به عنوان حقیقت شرعیه نامیده می‌شوند؛ مثلاً ممکن است کلمه «صلوة» در جاهلیت به دعا اطلاق می‌شده، ولی شارع مقدس آن را مجازاً بر اعمال مخصوص نماز مسلمین اطلاق کرده‌است؛ یعنی وقتی می‌فرماید: «اقیموا الصلوة»، یعنی «نماز بخوانید»، نه اینکه دعا را به جا آورید. در مقابل حقیقت شرعیه، دو اصطلاح دیگر نیز در آثار دانشمندان با عنوان حقیقت عرفیه و حقیقت قانونیه به کار رفته‌است» (ر.ک؛ محقق داماد، ۱۳۷۹: ۱۵-۲۱).

۲-۴) کثرت استعمال

«برخی از کلمات به سبب کثرت استعمال در دوره‌ای خاص یا در زمینه‌ای خاص، از باب غلبه شهرت پیدا می‌کنند و در حقیقت، توسعه معنایی می‌یابند؛ مانند کلمه "روضه" که به مجلس سوگواری اطلاق می‌شود» (امینی و نیازی، ۱۳۹۴: ۵۸). از آنجا که کتاب *روضه‌الشهداء* در مجالس سوگواری خوانده می‌شد، در دوره‌های بعد به چنین مجالسی نیز روضه می‌گفتند (ر.ک؛ محدثی، ۱۳۸۴: ۱۸۹)، با آنکه اصلاً از چنین کتابی در این مجالس ذکری به میان نمی‌آید.

۳-۴) تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

گاهی تحولات سیاسی-اجتماعی که در یک جامعه پدید می‌آید، باعث می‌شود معنای برخی از کلمات تغییر یا توسعه یابد، به‌ویژه اگر این تحولات ویژگی فرهنگی پررنگی داشته باشند؛ مثلاً واژه «استکبار» پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران مفهوم تازه‌ای پیدا کرد. این کلمه در عربی، مصدر و اسم معناست و مفهوم برتری جویی و برتری‌خواهی را می‌رساند و معادل عربی آن، «تعالی» است، اما پس از انقلاب، این کلمه به کشور قدرتمند و ظالمی که قصد دارد بر کشورهای دیگر سلطه و سیطره داشته باشد، اطلاق شد و به «اسم ذات» تغییر معنا داد. واژه‌های طاغوت و نهضت نیز همین مسیر را پیمودند. البته روند تحول اسم معنا به اسم ذات در زبان عربی سابقه دارد و در واقع، نوعی تأویل است؛ مانند «زید» عدل» که مفهوم «زید عادل» را می‌رساند:

«در عربی معاصر نیز احتلال (اشغالگری) به معنای محتل (اشغالگر) و سياسة الإفتاح (سیاست باز) به سياسة الأبواب المفتوحة (سیاست درهای باز) ترجمه می‌شود؛ مانند:

قام الإحتلال بقصف المدن الفلسطينية و قواها أمس: اشغالگران دیروز اقدام به بمباران شهرها و روستاهای فلسطینی کردند» (ناظمیان، ۱۳۸۱: ۸۳).

۴-۴) به‌گزینی

برخی از کلمات عربی در فرهنگ فارسی‌زبانان معنای منفی داشتند و ممکن بود بر شخصیت اجتماعی گوینده نیز تأثیر منفی بگذارد. از این رو، کلمات عربی دیگری در زبان فارسی ساخته شد که مترادف همان کلمات عربی بود، ولی اولاً صراحت نداشت و ثانیاً هیچ مفهوم منفی از آن فهمیده نمی‌شد. به عنوان مثال، کلمات «قضای حاجت» و «مستراح» در برابر کلماتی چون «دفع مدفوع» و «محل ادرار» ساخته شد.

۵-۴) گسست فرهنگی

در دوره صفوی، روابط فرهنگی بین ایران و کشورهای عربی قطع شد، ولی زبان عربی تحول خود را در ایران ادامه داد، به‌ویژه آنکه این پدیده با گسترش علم فقه و سایر علوم اسلامی همزمان شد (ر.ک؛ آذرنوش، ۱۳۸۵: ۱۷۵). کلمات و ترکیب‌هایی که در این عصر شیوع یافت، مخلوطی از عربی و فارسی بود، به گونه‌ای که در فارسی تکلف داشت و تصنعی می‌نمود و در عربی غیر قابل فهم بود؛ مانند این کلمات:

«تحت الشعاع، لوازم التحریر، حق الوکالة، بارز الوجه، فاحشاً بل أفحش، مال الاجارة، حق المرتع، حسب الأمر» (امینی و نیازی، ۱۳۹۴: ۵۹).

۶-۴) کلمات و تعابیر عربی نوظهور

در رسانه‌های گروهی فارسی‌زبان و گاهی از سوی فرهنگستان زبان یا حتی اشخاص برجسته، کلمات و تعابیر نوظهوری پدیدار شد که نشان از نیاز جامعه ایرانی به واژه‌های جدید داشت. «این واژه‌ها با امکانات زبان عربی در محیطی فارسی‌زبان شکل گرفت؛ یعنی کلمات فارسی در دستگاه زبانی عربی تولید شد. این کلمات و تعابیر معمولاً معادل‌سازی برای اصطلاحات بیگانه بود و گاه ترکیبی از یک کلمه فارسی و عربی بود. نمونه‌هایی از این واژگان و ترکیب‌ها همراه با معادل آن‌ها در زبان عربی را ببینید (ر.ک؛ همان: ۶۱-۶۲):

عکاس (المصوّر)، تحت اللفظی (الترجمة الحرفیة)، حاکمیت ارضی (السیادة الوطنیة)، حق تقدّم (أفضلیة المرور)، حقوق (الرواتب)، لغو تحریم‌ها (رفع العقوبات)، لوازم یدکی (قطع غیار)، مجوز (رخصة)، محافل (أوساط)، مذاکرات مستقیم (المفاوضات المباشرة)، تعارف (المجاملة).

اگر کلماتی را که مرکب از یک کلمه فارسی و یک کلمه عربی است، به این فهرست اضافه کنیم تعداد این ترکیب‌ها به صدها عدد می‌رسد؛ کلماتی مانند:

جانبداری (الإنحياز)، تکثرگرایی (التعددية)، ملی کردن (التأميم)، تفاهم‌نامه (مذكرة تفاهم) تمامیت‌خواهی (الشمولية).

۵. چالش واژه‌های مشترک فارسی و عربی در ترجمه

تعداد زیاد واژگان مشترک و لغزش‌هایی را که از نظر مفهومی برای مترجم به وجود می‌آورند، یکی از عمده‌ترین مشکلات و چالش‌های ترجمه است:

«از نظر منطقی، واژگانی که معنای خود را در ذهن تثبیت کرده‌اند، هنگام اسناد به معنا و مفهومی دیگر، مشکل‌آفرین می‌شوند؛ به عبارت دیگر، وقتی ما یک مفهوم را در دو زبان به دو واژه مختلف ربط می‌دهیم، مشکل کمتری داریم تا اینکه بخواهیم یک واژه مشترک را در دو زبان به دو مفهوم متفاوت وابسته کنیم و همزمان دقت کافی داشته باشیم تا مدلول‌های متفاوت دو زبان را به اشتباه جایگزین یکدیگر نکنیم» (نصیری، ۱۳۹۰: ۹۲).

در واقع، واژگان مشترک در دو زبان، در بسیاری از مواقع تنها از نظر ظاهر لفظ مشترک هستند، اما در باطن و محدوده‌های مفهومی و دلالت‌های معنایی کاملاً متفاوتند:

«همین مسئله باعث می‌شود مترجم در رویارویی با چنین واژگانی، حتی اگر به نقطه اشتراک آن واژه آگاهی داشته باشد، ناخودآگاه به تعمیم و وسعت معنایی واژه مشترک از یک زبان به زبان دیگر اقدام کند و در نتیجه، نتواند وزن معنایی حاصل از واژه را به خوبی منتقل کند» (همان: ۹۳).

در بررسی چالش ترجمه کلمات عربی در فارسی، باید تصریح کرد که منظور از واژگان مشترک در فارسی و عربی، کلماتی است که بتوان برای آن‌ها در هر دو زبان حداقل یک مورد تفاوت مفهومی یافت. طبیعی است که ممکن است در برخی حالت‌ها، واژگان مشترکی داشته باشیم که در معنا و معادل تفاوتی با یکدیگر ندارند و بدیهی است که این گونه موارد، چالشی را برای مترجم ایجاد نمی‌کنند. از این رو، ابتدا شکل‌های مختلف واژگان عربی در فارسی را بررسی کرده، سپس به لغزش‌هایی که برای مترجمان به وجود می‌آورند، اشاره می‌کنیم.

۶. شکل‌های مختلف واژه‌های عربی در فارسی

واژه‌های عربی در زبان فارسی که بیشتر به حوزه معنویات مرتبط هستند و نشان از پذیرش فرهنگی این کلمات دارند، از تنوع زیادی برخوردارند. وجود این واژه‌ها و ترکیب‌های عربی در فارسی، گاه نه تنها فهم متن را برای مترجم تسهیل نمی‌کند، بلکه باعث لغزش مترجم می‌شود؛ زیرا معنایی که فارسی‌زبانان از این کلمات می‌فهمند، با آنچه عربی‌زبان اراده می‌کند، متفاوت است. واژه‌های عربی در فارسی را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

۱-۶) واژگانی که فارسی و عربی آن‌ها از نظر لفظی و معنایی یکسان است و مترجم بر اساس تجربه زبانی خود اطمینان دارد که این کلمات هیچ تغییری پیدا نکرده‌اند. بنابراین، چالشی را در ترجمه پدید نمی‌آورند؛ مانند:

عصر	عصر
تاریخ	تاریخ
مفعول	مفعول
شهید	شهید

۲-۶) واژگانی که معنای آن‌ها در عربی و فارسی یکی است، اما از نظر ظاهری و رسم‌الخط تفاوت مختصری دارند؛ مانند:

مصیبة	مصیبت
رحمة	رحمت

مشکلی که این واژگان ممکن است در ترجمه ایجاد کنند، مربوط به رسم‌الخط آن‌هاست؛ مثلاً ترکیب‌هایی چون «آیه‌الله» در فارسی «آیت‌الله» نوشته می‌شوند که معمولاً باید رسم‌الخط فرهنگستان زبان فارسی ملاک قرار گیرد.

۳-۶) کلمات عربی که در فارسی کاربرد ندارند، ولی معادل آن‌ها در زبان فارسی یک کلمه عربی است؛ مانند:

هامش		حاشیه
احتلال		اشغال
اعادة الطبع		تجدید (چاپ)
احتیاطی		ذخیره
مصادر		منابع

تنها چالشی که ممکن است این گروه از کلمات برای مترجمان پدید آورند، آن است که مترجم از واژه عربی در نثر فارسی استفاده کند، با این استدلال که هر دو واژه عربی هستند؛ مثلاً در نثر فارسی به جای «تجدید چاپ» از «اعاده چاپ» استفاده کند که امری کاملاً نادرست و ناپذیرفتنی است و باعث ورود گروه دیگری از واژگان عربی به فارسی می‌شود. «ورود کلمه انتفاضه به جای قیام را باید استثنا کرد؛ زیرا انتفاضه به یک اصطلاح تبدیل شده است» (ناظمیان، ۱۳۸۶: ۷۴).

۴-۶) «کلماتی که معنا و کاربرد آن‌ها با عربی متفاوت است و معادل این کلمات در زبان فارسی نیز یک کلمه عربی است» (اصغری، ۱۳۸۶: ۴۳) و این تفاوت، چالش بزرگی را برای مترجمی که از عربی به فارسی ترجمه می‌کند، به وجود می‌آورد، از این نظر که ممکن است به حافظه خود اعتماد کند و به این اندیشه نیفتد معنای عربی این کلمه با مفهومی که فارسی‌زبانان از آن درک می‌کنند، متفاوت است. گاه معنای کلمه در عربی و فارسی آنقدر متفاوت است که از نظر بار معنایی (مثبت و منفی بودن معنای کلمه) شکل متضاد به خود می‌گیرد؛ مانند:

واژه		در عربی		در فارسی
حریص		مُهمّ به، مشتاق		طمع کار

توضیح اینکه واژه «حریص» در زبان فارسی بار منفی دارد و معادل و مترادف «آز و طمع» قرار می‌گیرد، اما در زبان عربی جدید، بار معنایی مثبت دارد و اشتیاق و گرایش درونی به چیزی یا کسی را نشان می‌دهد:

* «لما دخلنا غرفة الضيوف و تحدثنا أدركت أن العدة كان حريصا على شراء ما يملكه والدي».

- ترجمه نادرست: «وقتی وارد اتاق پذیرایی شدیم و از هر دری سخن گفتیم، دریافتم که کدخدا طمع داشته دارایی‌های پدرم را بخرد».

- ترجمه پیشنهادی: «وقتی وارد اتاق پذیرایی شدیم و از هر دری سخن گفتیم، دریافتم که کدخدا دوست داشته (مشتاق بوده، علاقه داشته) دارایی‌های پدرم را بخرد».

به هر حال، تفاوت معنا و کاربرد این واژگان در فارسی و عربی یکی از مواردی است که مترجمان کم‌تجربه را به اشتباه می‌اندازد. نمونه‌هایی از این تفاوت معنایی را ببینید:

واژه	در عربی	در فارسی
جریمه	جنایت	گرامت
عکس	متضاد	تصویر
اختصاصی	کارشناس	خاص
انقلاب	کودتا	انقلاب یا خیزش مردمی
تخلف	عقب‌ماندگی	مخالفت
خسیس	ناچیز	بخیل
تقلب	دگرگونی	تزویر
دعوی	شکایت به دادگاه	نزاع
جامعه	دانشگاه	مجتمع
توجه	ارشاد	توجه، تبریر
فرض	اجبار	احتمال

ادراک	احساس	شعور
طمع کار	مشتاق	حریص
عمل خلاف عفت	اقدام	تجاوز
مصالح ساختمانی	منافع	مصالح
کنار گذاشتن	پایین آمدن	تتنازل
سنت‌ها	اصل‌ها	أصول

این تفاوت معنایی، چالش مهمی را برای مترجم به وجود می‌آورد. گاهی معنای واژه عربی در فارسی، در مقایسه با معنای عربی آن مضحک و خنده‌آور می‌شود و دریافت معنا را از متن با خطاهای فاحش همراه می‌کند:

مثال اول:

* «حَمَلَ الْكَثِيرَ مِنَ الْأَلْقَابِ وَ الْبَطُولَاتِ وَ لَمْ يَقْتَرِفْ خِلالَ هَذَا التَّارِيخِ أَى تَجَاوِزَاتٍ غَيْرِ سَلِيمَةٍ مِمَّا جَعَلَهُ شَخْصِيَّةً مَحْبُوبَةً لَدَى الْجَمِيعِ».

- ترجمه نادرست: «بسیاری از القاب و البطولات و لم یقترف خلال هذا التاريخ أى تجاوزات غیر سلیمة مما جعله شخصیه محبوبه لدى الجميع».

گونه تجاوزهای ناسالم انجام نداد و همین او را نزد همگان شخصیتی محبوب قرار داد».

- ترجمه پیشنهادی: «بسیاری از القاب و مقام‌ها را به دست آورد و در طول این مدت، هیچ اقدام غیرقانونی انجام نداد و همین باعث شد نزد همگان به شخصیتی محبوب تبدیل شود» (ناظمیان، ۱۳۹۱: ۲۱۵).

مثال دوم:

* «هناك من يدعى بأن إسرائيل من أجل مصالحها الإستراتيجية فى المنطقة عليها أن تتنازل عن كبرياتها و تعتذر» (ناظمیان، ۱۳۹۱: ۸۴).

- ترجمه نادرست: «برخی هستند که ادعا می‌کنند اسرائیل به سبب مصالح ساختمانی استراتژیک خود در منطقه، باید از غرور خود پایین بیاید و عذرخواهی کند».

- **ترجمه پیشنهادی:** «برخی ادعا می‌کنند اسرائیل به سبب منافع استراتژیک خود در منطقه، باید غرور خود را کنار بگذارد و عذرخواهی کند».

چنان‌که می‌بینیم، مترجم نوآموز در ترجمه کلمه «مصالح» به حافظه خود اعتماد نموده، به فرهنگ لغت یا فرهنگ اصطلاحات مراجعه نکرده‌است. همین موضوع در ترجمه کلمه «تتنازل» وجود دارد که اگر مترجم به فرهنگ اصطلاحات مراجعه می‌کرد، دچار چنین لغزش بزرگی نمی‌شد.

مثال سوم:

* «**كيف نواجه العصر و تحدياته به روح من الأصول و الثوابت التراثية في فكرنا دونما مواجهه؟**».

- **ترجمه نادرست:** «چگونه بدون هیچ برخورد با روحی از اصل‌ها و ارکان کهن در فکرمان با دوران و مبارزه‌طلبی‌های آن مواجه شویم؟».

- **ترجمه پیشنهادی:** «چگونه بدون هیچ برخورد، با روح سنت‌ها و ارزش‌های کهن که در اندیشه ماست، با زمانه جدید و چالش‌های آن روبه‌رو شویم؟» (ناظمیان، ۱۳۹۱: ۷۷).

مترجم تازه‌کار در ترجمه واژه‌های «الأصول» به حافظه خود اعتماد کرده‌است و همان معنای مشهور در زبان فارسی را نوشته‌است، در حالی که معنای صحیح این کلمه در جمله «سنت‌ها» است.

۵-۶) کلمات عربی هستند که در فارسی معادل دارند و استفاده هم می‌شوند، ولی معنا و کاربرد آن‌ها در عربی و فارسی متفاوت است:

معنای فارسی	معنای عربی	واژه
وعده، قول و قرار	قطعنامه، مصوبه	قرار
دادوستد	برخورد، رفتار	معامله
ارتباط تلفنی	دستگاه جاسوسی	مخابرات
چرک، پلید	انبوه	کثیف

کلفت	هزینه	خدمتکار
موظف	کارمند	عاهده‌دار، مکلف
مورد	سرچشمه، آبشخور	نمونه
مهمات	مسئولیت‌ها	گلوله و توشه جنگی
ظروف	شرایط	ظرف‌ها
استثمار	سرمایه‌گذاری	بهره‌کشی

«به عنوان مثال، واژه "قرار" را در نظر بگیرید که در فارسی به معنای "وعده و میعاد" است، ولی در عربی نه تنها به این معنی نیست، بلکه معانی متفاوتی دارد که البته چندان از یکدیگر دور نیستند و مترجم از قراین برون‌متنی باید معادل دقیق آن را دریابد:

قرنا أن نذهب إلى مدينة أخرى = ما تصمیم گرفتیم به شهر دیگری برویم.
 قرارات مجلس الأمن يمكنها أن تخفف آثار الأزمة الاقتصادية في العالم =
 قطعنامه‌های شورای امنیت می‌تواند آثار بحران اقتصادی در جهان را بکاهد (کم کند).

البرلمان الأوروبي سيصادق على قرارات لا تضرّ به مصالح البلاد = پارلمان اروپا
 مصوبه‌هایی را تصویب خواهد کرد که به منافع کشور آسیب نرساند» (ناظمیان،
 ۱۳۸۶: ۷۴).

۶۶) کلماتی هستند که در عربی به معنای لغوی خود به کار می‌روند، ولی در فارسی معنای اصطلاحی دارند و نباید در ترجمه از عربی به فارسی و بالعکس، معنای لغوی را با معنای اصطلاحی اشتباه گرفت؛ مانند کلمه «مجتهد» که معنای لغوی آن در عربی، «کوشا و تلاشگر» است، ولی «در فقه اسلامی که در زبان فارسی و عربی مشترک است، به فقیه واجد شرایطی گفته می‌شود که بتواند احکام فقهی را از منابع دینی استنباط کند» (ر.ک؛ محقق‌داماد، ۱۳۷۹: ۳۵). در واقع، اجتهاد و مجتهد در زبان فارسی یک اصطلاح فقهی به شمار می‌رود که مترجم با توجه به سیاق متن باید دریابد که آیا معنای اصطلاحی واژه مد نظر است، یا معنای لغوی:

«صدیقی هذا مجتهد: این دوست من، مجتهد است.

صدیقی هذا مجتهد: این دوست من، کوشاست.

"اداره" نیز کلمه‌ای است که در فارسی، معنای اداره دولتی را می‌دهد، ولی

در عربی معاصر، اگر در کنار آمریکا قرار گیرد، به معنای "دولت" است؛ مانند:

الإدارة الأمريكية: دولت آمریکا» (ناظمیان، ۱۳۸۶: ۹۲).

۷-۶) کلماتی که حروف آن‌ها در فارسی و عربی یکسان است، اما از نظر آوایی یعنی اعراب متفاوت هستند و این موضوع نیز می‌تواند مشکلات بزرگی را فراوی مترجمان قرار دهد که فقط تجربه زبانی و آشنایی با زبان مبدأ می‌تواند مترجم را از درافتادن به دام چنین لغزشگاه‌هایی ننگه دارد:

عربی		فارسی
عرق: نژاد		عرق ریختن، شراب

۸-۶) کلماتی که در زبان عربی معانی ثانویه دارند، ولی در فارسی فقط در معنای اصلی

یا در یکی از معانی ثانویه به کار می‌رود؛ مانند این واژه‌ها:

فارسی	عربی	واژه
متن کتاب (النصوص)	متون السیوف: تیغه شمشیرها متن السفینه: عرشه کشتی	متون
مطرح کرد (قدم)	طرح الشيء: ابعده، رماه طرح علی الأرض شیئاً: مدّه و بسطه (پهن کرد) طرح عدداً من عدد: نقصه (کم کرد)	طرح
تفسیر کرد (فسر) توجیه کرد (برر)	وجه إليه رسالة: أرسل إليه رسالة وجه إليه تهمة: اتهمه (به او تهمت زد) وجه إليه نقداً: نقدّه (از او انتقاد کرد) وجه إليه لكمة: ضربته (به او مشت زد) وجه فلانا: أرشده و هداه (او را راهنمایی کرد) وجه الطريق: سلّكه (راه را پیمود)	توجیه

بسنده کردن مترجمان به مفاهیم اولیه واژگان در ترجمه، چالش دیگری است که اغلب برای مترجمان غیر حرفه‌ای پیش می‌آید: «از نظر زبان‌شناختی، با شنیدن کلمه در خارج از متن معمولاً مفهومی در ذهن نقش می‌بندد که آن را مفهوم اولیه می‌نامند. اما اغلب کلمات با توجه به موقعیت و متن، مفاهیم متعدد دیگری دارند که آن‌ها را مفاهیم ثانوی می‌نامند» (نصیری، ۱۳۹۰: ۱۰۰). معمولاً مترجم بی‌تجربه معنای اولیه‌ای را که واژه عربی در فارسی دارد، برای جمله برمی‌گزیند و باعث می‌شود معنا مخدوش و نثر ترجمه نامفهوم شود:

* «توجیه الاعتذار إلى المواطنين من خلال المنصة سيكون أكثر تأثيراً من أية مكاناً آخر».

- ترجمه نادرست: «تفسیر عذرخواهی از شهروندان، به‌ویژه اگر روی تریبون حاصل شود، از هر جای دیگری بیشتر تأثیر دارد».

- ترجمه پیشنهادی: «عذرخواهی (کردن) از شهروندان پشت تریبون، از هر جای دیگری مؤثرتر است».

کلمه «توجیه» در زبان فارسی به معنای «تفسیر کردن»، یکی از معانی آن در عربی، «فرستادن» است. برای درک معنای صحیح این کلمه باید معنای اصلی کلمه و فضای کلی متن و حروف جر موجود در متن را در نظر بگیریم. در این جمله، مترجم ترجیح داده‌است کلمه «توجیه» را در «توجیه‌الاعتذار» ترجمه نکند؛ زیرا در فارسی بین «عذرخواهی» و «عذرخواهی کردن» فرقی نیست.

۹-۶) «واژه‌های عربی که در فارسی دو معنای نزدیک به هم دارند، مانند واژه «معرفت» که به معنای «شناخت و دانش» است، ولی نمی‌توان این دو معنا را به جای یکدیگر به کار برد، بلکه مترجم باید هر کدام را به جای خود به کار ببرد» (همان: ۱۰۱)؛ مانند:

«أنا أعرفه: من او را می‌شناسم.»

أنا أعرف كل شيء: من همه چیز را می‌دانم.»

۶-۱۰) آن دسته از افعال عربی که مشتقات آن‌ها در ذهن فارسی‌زبانان نقش بسته است و مترجم با دیدن این فعل‌ها، آن‌ها را بر اساس اسامی موجود در زبان فارسی قیاس و ترجمه می‌کند؛ مانند: کلمه «يُفْضَلُ»: ترجیح دارد».

این کلمه در زبان عربی به معنای «ترجیح داده می‌شود» است، ولی کلمه «فضیلت» در فارسی به ذهن می‌آید. مترجمی که تفاوت بین دو زبان در کاربرد این واژه‌ها را نداند، فعل را به قیاس اسم ترجمه می‌کند:

* «الجلوس أمام الكمبيوتر لفترات طويلة يُؤدى إلى كثير من المشكلات التى يُفْضَلُ أخذها به عين الإعتبار» (ناظمیان، ۱۳۹۱: ۱۵۱).

- ترجمه نادرست: «نشستن مقابل کامپیوتر برای زمان‌های زیاد به بسیاری از مشکلات می‌انجامد که فضیلت دارد با چشم عبرت گرفته شود».

- ترجمه پیشنهادی: «نشستن مقابل کامپیوتر برای زمان‌های زیاد، به بسیاری از مشکلات می‌انجامد که بهتر است مدّ نظر قرار گیرد».

نتیجه‌گیری

وجود کلمات مشترک در دو زبان فارسی و عربی و تفاوت معنایی آن‌ها به ارتباط و پیوند بین ایرانیان و عرب در برخی دوره‌ها بازمی‌گردد. شدت و ضعف در این ارتباط باعث شد که برخی از کلمات عربی واردشده به فارسی تحول معنایی یابند؛ یعنی معنای آن‌ها با معنای عربی متفاوت گردد. مشترک بودن این کلمات در فارسی و عربی و نیز تفاوت معنایی که در گذر سال‌ها پیدا کرده‌اند، برای مترجمی که از عربی به فارسی یا بالعکس ترجمه می‌کند، چالش بزرگی است؛ به عبارت دیگر، ناآشنایی مترجم با این تحول معنایی و تفاوت‌ها باعث اشتباه در برداشت معنا و مقصود از متن اصلی می‌شود. برخلاف تصور اولیه، وجود حجم بزرگی از واژگان مشترک در عربی و فارسی نه تنها به تسهیل در کار ترجمه کمکی نمی‌کند، بلکه یکی از عوامل پیچیدگی و دشواری‌های ترجمه از عربی به فارسی است و معمولاً بسیاری از مترجمان، بر اساس میزان تجربه‌ای که در این زمینه دارند، لغزش‌هایی داشته‌اند.

مترجم برای آنکه دچار چنین لغزش‌هایی نشود، اولاً باید دلایل تحول معنایی واژگان مشترک را بداند که آن‌ها را در قالب پذیرش دینی، کثرت استعمال، تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، به‌گزینی، گسست فرهنگی و نیز کلمات و تعابیر نوظهور بررسی کردیم. ثانیاً از آنجا که واژگان عربی در فارسی را نمی‌توان در یک دسته قرار داد، مترجم باید با انواع مختلف این واژگان آشنا باشد. ما آن‌ها را در ده دسته طبقه‌بندی کردیم. برخی از این واژگان، چالش‌هایی را برای مترجم ایجاد می‌کنند که عبارتند از:

۱- کلماتی که معنا و کاربرد آن‌ها با عربی متفاوت است و معادل فارسی این کلمات در زبان فارسی نیز یک کلمه عربی است؛ مانند «عکس» در عربی به معنای «متضاد» و در فارسی به معنای «تصویر».

۲- کلمات عربی که در فارسی معادل دارند و استفاده هم می‌شوند، ولی معنا و کاربرد آن‌ها در عربی و فارسی متفاوت است؛ مانند «قرار» که در عربی به معنای «قطعنامه» و در فارسی به معنای «وعده ملاقات» است.

۳- کلماتی که در عربی به معنای لغوی خود به کار می‌روند، ولی در فارسی معنای اصطلاحی دارند و نباید در ترجمه، معنای لغوی را با معنای اصطلاحی اشتباه گرفت؛ مانند: «مجتهد».

۴- کلماتی که حروف آن‌ها در فارسی و عربی یکسان است، اما از نظر آوایی یعنی اعراب، متفاوت هستند؛ مانند: «عرق» و «عَرَق».

۵- کلماتی که در زبان عربی معانی ثانویه دارند، ولی در فارسی فقط در معنای اصلی یا در یکی از معانی ثانویه به کار می‌رود؛ مانند: «طَرَح» که در عربی به معنای «پهن کردن»، «دور کردن» و «کم کردن» است، اما در فارسی فقط به معنای «مطرح کردن» است.

۶- آن دسته از افعال عربی که مشتقات آن‌ها در ذهن فارسی‌زبانان نقش بسته است و مترجم با دیدن این فعل‌ها آن‌ها را بر اساس اسامی موجود در زبان فارسی قیاس و ترجمه می‌کند؛ مانند «تُصاحب: همراه می‌شود» که این کلمه در زبان فارسی استفاده نمی‌شود، ولی کلمه «صاحب» در فارسی به معنای «مالک» است و مترجمی که تفاوت بین دو زبان در کاربرد این واژه‌ها را نداند، فعل را به قیاس اسم ترجمه می‌کند.

بنابراین، واژگان مشترک در فارسی و عربی، مشکلات بزرگی را فرا روی مترجمان قرار می‌دهند که فقط تجربه زبانی می‌تواند مترجم را از درافتادن به دام چنین لغزشگاه‌هایی ننگه دارد.

منابع

- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۸۵). *چالش میان فارسی و عربی*. تهران: نشر نی.
- اصغری، جواد. (۱۳۸۶). *رهیافتی نو بر ترجمه از عربی*. تهران: جهاد دانشگاهی.
- امینی، ادريس و شهریار نیازی. (۱۳۹۴). «ماهیت و تحول معنایی واژگان عربی در زبان فارسی». *مجله جستارهای زبانی*. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- پاکتچی، احمد. (۱۳۹۲). *ترجمه شناسی قرآن کریم*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- دلیل، ژان. (۱۳۸۱). *تحلیل کلام، روشی برای ترجمه*. ترجمه اسماعیل فقیه. تهران: رهنما.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۱). *لغت‌سازی و وضع و ترجمه اصطلاحات علمی و فنی*. تهران: انتشارات سوره مهر.
- محدثی، جواد. (۱۳۸۴). *فرهنگ عاشورا*. قم: نشر معروف.
- محقق داماد، مصطفی. (۱۳۷۹). *اصول فقه*. قم: نورالثقلین.
- مشیری، مهشید. (۱۳۷۳). *ده مقاله درباره زبان و فرهنگ و ترجمه*. تهران: نشر البرز.
- معروف، یحیی. (۱۳۸۰). *فن ترجمه*. تهران: انتشارات سمت.
- ناظمیان، رضا. (۱۳۸۱). *روش‌هایی برای ترجمه از عربی به فارسی*. تهران: انتشارات سمت.
- _____ . (۱۳۸۶). *فن ترجمه از عربی به فارسی*. تهران: دانشگاه پیام نور.
- _____ . (۱۳۹۱). *ترجمه متون مطبوعاتی*. تهران: سخن.
- نصیری، حافظ. (۱۳۹۰). *روش ارزیابی و سنجش کیفی متون ترجمه‌شده از عربی به فارسی*. تهران: انتشارات سمت.